

جایگاه امور حسبی در هندسه اعتقادی فقه شیعه

ذوالفقار حق پرست^۱

جواد پنجه پور^۲

سیامک بهارلویی^۳

چکیده

امور حسبی از موضوعات مهمی است که در میان متفکران مسلمان مطرح بوده است. در هندسه اعتقادی شیعیان، امور حسبی بیشتر جنبه غیر حکومتی را شامل می‌شود. افزون بر این، هر چند مبانی مشروعیت این نهاد در فقه شیعه شامل آیات، روایات، اجماع و عقل می‌باشد، اما با عنایت به گستره‌ی مبسوط استعمال حسبه، عدم اتفاق نظر در مبانی مشروعیت و رویکرد امور حسبی برخلاف اتفاق مفهومی و ضیق محدوده‌ی اجرای آن مشهود است. با توجه به عدم تحدید موارد استعمال امور حسبی با تکیه بر بسط نهاد ولایت فقیه در هندسه اعتقادی فقه شیعه، و ابهام آن حقوق موضوعه ایران با انطباق‌گیری از تفکر اعتقادی شیعی است، قانونگذار نه تعریف جامعی از آن به عمل آورده و نه ملاک موثری برای شناسایی آن ارائه نموده است. هدف این مقاله، مطالعه جایگاه امور حسبی در هندسه اعتقادی فقه شیعه می‌باشد و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پذیرش نظریه حسبه می‌تواند به تئوری تشکیل حکومت دینی و ولایت فقیه بر امور مردم منجر گردد.

واژگان کلیدی

هندسه اعتقادی، فقه شیعه، حسبه، امور حسبه، امر به معروف و نهی از منکر، ولایت فقیه.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.
Email: zolfaghar.haghparsat6973@gmail.com

۲. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: j.panjepour@gmail.com

۳. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.
Email: Dr.baharluee@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۹

طرح مسأله

موضوع امور حسبی مسأله ای نقشپرداز می باشد که اهمیت آن برهیچ کس پوشیده نیست و امور حسبی به امور اجتماعی اطلاق می شود که انتظام و ساماندهی اداره امور زندگی آحاد جامعه وابسته به آن است و شارع مقدس راضی به ترک و اهمال در آن امور نیست.

امور حسبیه از موضوعات مهمی است که در کتب فقهی شیعه و سنی مورد استفاده قرار گرفته است و هر کدام با توجه به نگرش و رویکردشان به این مهم پرداخته اند و چون متوقف بر سه عنصر عدم رضایت شارع به ترک و اهمال در آن، نداشتن متولی قهری خاص و عدم توقف ترافع قضایی و رجوع به دادگاه استوار است در طیف های گسترده ای از مسائل فردی و اجتماعی افراد موثر و اثرگذار است و این ضرورت پرداختن به موضوع را مشخص می کند.

افزون بر این یکی از مسایل دارای کاربرد فراوان در تفکر اعتقادی فقه شیعی و حقوق منطبق بر فقه شیعه، مفهوم "امور حسبی" است که در حوزه فقه شیعه دارای مباحث بحث برانگیز متعددی است. لذا برای جلوگیری از اشتباه در تشخیص مبادی تصویری، نیازمند تحقیقاتی است که بررسی ابعاد فقهی حقوقی خلاء موجود را برطرف سازد.

سیر مطالب نوشتار پیش رو به این گونه است که در اوآن جستار به تعریف فقهی و حقوقی امور حسبی اعتنا و سپس قلمرو، مشروعیت و گستره ی آن از منظر فقهای شیعه و حقوقدانان از امور حسبی را نظر افکننده و با استمداد از تراث فقهی خود، انتقادات اصلی وارد بر آن را طرح، بررسی و حتی المقدور پاسخ دهیم و در نهایت به مذاقه جایگاه امور حسبی در هندسه اعتقادی فقه شیعه با رویکرد و جایگاه ولایت فقیه پرداخته خواهد شد.

لذا تحقیق پیش رو، توصیفی - تحلیلی، و روش گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای و تحلیل منابع موجود و با امعان نظر از فقها و حقوقدانان، موضوع را تبیین و تشریح نماید؛ و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق فیش برداری، بانکهای اطلاعاتی، شبکه های کامپیوتری و استفاده از نرم افزار های تخصصی می باشد.

مفهوم امور حسبی

الف: تعریف لغوی امور حسبی

حسبه از ریشه (حسب) به معنای شمارش کردن و احتساب به معنای سبقت گرفتن در طلب اجر از راه تسلیم و صبر، و یا قیام کردن به انواع کارهای خیر برای رسیدن به اجر و ثواب می باشد. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳۸۲) در خصوص مشخصات امور حسبی، برخی آن را مرادف به امر به معروف و نهی از منکر دانسته اند. (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۱)

ب: تعریف امور حسبی در اصطلاح فقه شیعه

در تعریف امور حسبی برخی از فقهای شیعه اعتقاد دارد که «حسبه به معنای قربت است و مراد از آن تقرب جستن به خداوند متعال است. مورد حسبه هر کار نیکی است که شرعاً وجود آن در خارج خواسته شده بدون آنکه انجام دهنده خاصی داشته باشد». (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ۲۹۰) در نظر این گروه حسبه شامل امور عام المنفعه ای مانند تصرفات ضروری در اموال صغار و تعیین قیم بر آن ها، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، قضاوت، اجرای حدود و قصاص می باشد که جامعه از آن هرگز بی نیاز نمی گردد. در اندیشه برخی دیگر از فقهای شیعی، امور حسبی را مطلق اموری دانسته اند که اجرای آنها مطلوب شارع است و هرگز راضی به ترک آنها نیست که می توان آن ها را حسبه به معنای خاص قلمداد نمود. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ۴۹۷)

ج: تعریف تهدید از مطمح حقوقدانان

در اصطلاح حقوقی، حسبه به اموری اطلاق می شود که بدون ملاحظه به اینکه اختلاف مرافعه ای دارند یا خیر، دادگاه ها باید در مورد آنها تصمیم گیری نموده و به جریان آن رسیدگی کنند. از همین رو، امور حسبی نیز اموری است که برای اقدامات مقامات رسمی در خصوص آنها، نیازی به شکایت و دعوی نیست و مقامات ذی صلاحی بایستی به صورت خود به خود، معترض و مباشر امور مربوط به آن شوند. به طور کلی، امور حسبی بیشتر به امور شخصی مربوط می شود و شامل مواردی چون قیومیت، ترکه متوفی، افراد غائب و مفقود الاثر، افراد محجور و سایر موارد در ارتباط با آنها می باشد. در رسیدگی به امور حسبی از قانون امور حسبی تبعیت می شود. (عبده، ۱۳۸۸ش، ۱۸۶)

مداقه جایگاه امور حسبی از منظر فقه اعتقادی شیعه

الف: امور حسبی در نظرات اعتقادی فقهای شیعی

۱- دیدگاه میرزا حسن نائینی در امور حسبی: ایشان می‌فرمایند: «از جمله قطعیات مذهب ما امامیه این است که در عصر غیبت، آن چه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن معلوم باشد، تعریف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن متیقن و ثابت دانسته است». (نائینی، ۱۴۱۸، ص ۴۶)

۳- دیدگاه ملا احمد نراقی در امور حسبی: ایشان در کتاب عواید الایام در بحث ولایت فقیه دو نوع وظایف را برای فقیه بر می‌شمرد: یکی همان وظایفی حکومتی پیامبر (ص) و امامان (ع) و دیگر وظایفی که متوکی خاصی ندارد؛ وی در این باره می‌گوید: «هر کاری که به امور دین یا دنیای انسان مربوط می‌شود، و عقلاً، یا عادتاً یا شرعاً باید آن کار انجام شود یا این که شارع اذن داده است آن کار صورت پذیرد و حال آن که متوکی معین یا غیر معینی (به صورت واجب کفایی) هم ندارد، بر فقهاست که آن وظیفه را به عهده بگیرند». (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۴)

۳- دیدگاه امام خمینی در امور حسبی: گرانقدرترین فقیه در امور حسبی امام خمینی رحمه الله می‌باشد که در کتاب «البیع» این گونه تبیین می‌نماید: «امور حسبیه، اموری است که به یقین می‌توان گفت شارع مقدس راضی به وا نهادن آنها به حال خود نیست و حتماً باید مسؤولی عهده دار تصدی آن باشد. افزون بر این، ایشان معتقدند که «امور حسبیه» اموری است که شارع مقدس یقیناً راضی به اهمال آن نمی‌باشد. تعریفی که امام خمینی (ره) از امور حسبیه ارائه نموده است دامنه‌ای بسیار وسیع دارد و تعریف مانعی نیست و ظاهراً شامل کلیه واجبات و مستحبات، حتی امور فردی که متوکی معینی هم دارد می‌شود، زیرا خدای متعال راضی نیست هیچ یک از واجبات و مستحبات (حتی فردی) فرو گذاشته شود، در حالی که یقیناً منظور ایشان - با توجه به مثالهایی که برای امور حسبیه ذکر می‌کند - چنین نیست. (موسوی خمینی، ۱۴۱۸، ص ۷۹)

ب: پیشینه حسبه در هندسه اعتقادی فقه شیعه

سیر تاریخی حسبه و جایگاه آن در منابع شیعه بی گمان بسیاری از اموری که علمای شیعه به عنوان امور حسبیه بدان می پرداخته‌اند در صدر اسلام توسط شخص پیامبر اکرم (ص) به عنوان حاکم اسلامی انجام می شده است؛ اما سند محکمی که حاکی از به کار بردن واژه حسبه به مفهوم مصطلح امروزی توسط پیامبر (ص) و خلفای صدر اسلام باشد در دست نیست این واژه در ابتدا توسط اهل سنت مورد استفاده قرار گرفت و سپس به منابع شیعه راه یافت. از بررسی فقهی مسأله ی حسبه در هندسه اعتقادی فقه امامیه این نتیجه حاصل می شود که، نهاد حسبه از صدر اسلام وجود داشته است. برخی از فقهای شیعه معتقدند که در آثار فقهی شیعه، «حسبه» اصطلاح چندان روشن و مشهوری نیست اما در قالب امر به معروف و نهی از منکر که می تواند از پایه ها و مبانی قرآنی و روایی حسبه باشد، مطرح شده است. در متون فقهی شیعه در پی تحولات بسیار قرون پس از غیبت امام (ع) دچار گستردگی مفهوم گشته است. این گستردگی با توجه به پویایی اجتهاد در فقه شیعه و تاثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی جوامع بر آن قابل انتظار می باشد. بررسی سیر تحول حسبه در آثار فقها ابتدا در گستره ی امور حسبی در سر پرستی امور محجوران به اجماع فقها منحصر در فقیه جامع شرایط می بود و امور حسبیه بطور پراکنده در ابوابی چون امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و حجر و... مطرح بود و از آنجا که بسیاری از فقهای شیعه هر حاکم غیر معصومی را غاصب و ظالم می دانستند و به عصمت امام مسلمین تصریح می نمودند، امور حسبیه بعنوان نهادی نظام مند و حکومتی مطرح نشد سپس در دوره زمانی اواخر هزاره ی اول و با فراهم شدن شرایط و بسط ید فقها، محدوده اختیارات ایشان گسترش می یابد و مبحث ولایت عامه فقیه به متون فقهی راه می یابد و فقیه جامع شرایط را در همه ی آنچه نیابت در آن امکان دارد حتی سلطنت و خلافت جانشین امام معصوم (ع) می داند، هر آنچه که به "انتظام امور دنیای مردم" مربوط می شود در حوزه ی اختیارات فقها جامع شرایط قرار می گیرد.

شاخصه‌ی امور حسبی از منظر فقه شیعه

با عنایت به وسعت قلمرو حسبه، وحدت و اتفاق نظری لازم بین فقها در مبانی و رویکرد آنها به حسبه مشاهده نمی‌شود. گروهی که از حسبه به عنوان شأن اداری اسم می‌بردند با کسانی که قائل به شأن مذهبی برای حسبه بودند مصادیق و مشخصات متفاوتی را مطرح می‌کردند. اختلاف نظر فقهای شیعه درباره این مفهوم به حدی است که می‌توان این مفهوم را تحت عنوان دو شاخصه حداقلی و حداکثری تقسیم بندی کرد. (قنبری حمید، ۱۳۸۲)

شاخصه حداقلی: با مطالعه دقیق در مفهوم امور حسبی، می‌توان شاخصه‌های ۳ گانه زیر را برای دیدگاه حداقلی بدست آورد:

۱- امور حسبی، اموری توصلی هستند که صرف انجام آنها از طرف شارع مقدس اهمیت دارد. بنابراین انجام آنها منوط به هیچ صفت یا شرط خاصی از ناحیه متصدی آن نمی‌باشد.

۲- این امور خطاب عموم مسلمانان هستند و بنابراین در حیطه وظایف دولت اسلامی قرار نمی‌گیرند.

۳- امور حسبی مطابق عرف سیاسی زمان انجام می‌گیرند و بنابراین امور غیر ولایی هستند.

شاخصه‌ی حداکثری: از منظر بانیان این دیدگاه، امور حسبی دارای خصوصیات زیر است:

۱- مخاطب امور حسبی حکومت اسلامی است نه مردم، زیرا امور حسبی امور عمومی هستند و امور عمومی به حکومت اسلامی مربوط می‌گردد.

۲- انجام امور حسبی مقتضای شرایط خاصی است، بنابراین یا بدست معصوم (ع) یا نائب او و یا عدول مومنان و امنای ملت انجام می‌گیرند.

۳- امور حسبی اموری ولایتی و شرعی هستند.

با ملاحظه شاخص‌های حداقلی و حداکثری بر شمرده برای امر حسبی و مقایسه آن با شاخص‌های مفهوم جامعه مدنی، می‌توان گفت که در فقه شیعه مفهوم امور حسبی هم

وزن مفهوم جامعه مدنی به کار می رود. (منتظری، ۱۳۰۱)

مبانی مشروعیت امور حسبی در هندسه اعتقادی فقه شیعه

از مهمترین منابع کسب شناخت صحیح از مقوله امر به معروف و نهی از منکر به عنوان امور حسبی در هندسه اعتقادی فقه شیعه، قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام است. رجوع به این آیات و روایات موجب می شود شناخت مناسبی نسبت به جایگاه حسبه و متولی و مجری آن از منظر شرع بدست آید. (ابوطالبی، ۱۳۸۹)

الف: امور حسبی در قرآن کریم

درباره اهمیت اقامه امر به معروف و نهی از منکر که از بارزترین مصادیق امور حسبی است می توان آیات ۱۱۰ سوره مبارکه آل عمران، ۴۱ سوره مبارکه حج، ۱۱۴ سوره مبارکه نساء، ۱۹۵ سوره مبارکه بقره، ۲ سوره مبارکه مائده، ۶۷ و ۷۱ سوره مبارکه توبه و آیه ۲۱ سوره مبارکه نور اشاره نمود. در آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران که اشاره مستقیم به این مقوله دارد و می فرماید: «ولتکم منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون».

ب: امور حسبی در روایات

از دیگر مستندات امور حسبی روایاتی هستند که مصادیق بارز امور حسبی را نمایان می کند. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «بر شما باد که همواره امر به معروف و نهی از منکر را به جا آورید و الا خداوند متعال، اشرار و افراد فاسد را بر شما مسلط می کند». هم چنین می فرماید: «همانا خداوند عذاب نمی کند همه مردم را به گناه خاصی، تا آنگاه که در میان آنها ارتکاب گناهان را آشکار ببیند، در حالی که آنها قادر به جلوگیری از آن باشند و نهی از آن نمی کنند» (مرتضی واعظی اراکی، ۱۳۸۱)

ج: امور حسبی و اجماع

از دیگر دلایل و مستندات امور حسبی اجماع است. فقیه بزرگوار صاحب بلغه الفقیه می فرماید: «اجماع بر ثبوت ولایت حسبه برای فقیه به هر دو قسم آن، محصل و منقول، قطعی است». اجماع در مورد امور حسبی وجود دارد و وجود چنین اجماعی بعید نیست، لاقلاً از شهرت زیادی برخوردار است و مخالفتی در این مورد ندیده ایم و از عمده دلایل

امور حسبی اجماع است (غزالی، ۱۳۸۹).

ارکان امور حسبی در اعتقاد فقه شیعه

رکن اول: محتسب است و محتسب کسی است که شخص امام و یا نائیش، او را برای نظارت در احوال مردم و کشف امور و مصالح عمده آنان (از قبیل معاملات خرید و فروش، غذا، آب، لباس، مسکن و امور مربوط به راهها از جهت امنیت و غیره و امر به معروف و نهی از منکرشان) تعیین و نصب کرده باشد.

رکن دوم: مافیه الحسبه است یعنی متعلق احتساب یا منکری که مورد احتساب قرار می‌گیرد و خود دارای شروطی است.

رکن سوم: محتسب علیه است، یعنی انسانی که مورد محاسبه محتسب قرار می‌گیرد و آن اعم است از عاقل و مکلف و مسلمان یا نابالغ و مجنون و ذمی. البته بعضی اعمال مانند ترک نماز و روزه برای مجنون، منکر محسوب نمی‌شود و یا در مورد بیمار و مسافر وضع متفاوت است. (غزالی، ۱۳۸۹)

رکن چهارم: خود احتساب است. آنچه مورد احتساب قرار می‌گیرد درجات و مراتبی دارد از جمله آنکه مورد تردید نباشد و محتسب به وقوع آن گناه و منکر یقین کند تا بتواند به محاسبه برخیزد، یعنی علم داشته باشد به آنکه این علم معروف است یا منکر است و.... و در دانستن بدی و نیکی فعل سندی صحیح باید وجود داشته باشد، چنانچه بدی و نیکی آن فعل از ضروریات و قطعیات باشد و مختلف فیه نباشد یا اگر باشد بداند که آن فعل به اعتقاد فاعل حرام است. (سبزواری، ۱۳۸۱)

ویژگی های محتسب از منظر فقه اعتقادی شیعه

از جمله ویژگی های محتسب؛ مسلمان بودن، رسیدن به سن تکلیف، توانایی داشتن بر امر به معروف و نهی از منکر، علم به احکام شرعیه امر به معروف و نهی از منکر، حر بودن و عدالت داشتن، عفت و ورع، مذکر بودن، اذن امام یا نایب ایشان، مراعات کردن مصالح و دفع مفاسد، دفع افسد به واسطه فاسد و... است. (غزالی، ۱۳۸۹) این ویژگی ها که مبتنی بر دیدگاه های فقهی اند از آن رو وضع شده اند تا محتسب صلاحیت های لازم را برای اجرای وظایف مذهبی و شرعی داشته باشد.

حسبه مبنایی برای حکومت در فقه اعتقادی شیعه

مسأله‌ی مهمی که لازم به بررسی است این است که آیا نظریه‌ی حسبه ملازم با تشکیل حکومت اسلامی و تصدی فقیه جامع‌الشرایط است؟ برخی از نویسندگان معتقدند دقت در موارد و مصادیق حسبه نشان می‌دهد که هرگونه اقدام برای انجام این امور تنها در بستر یک تشکیلات هرچند مردمی و در درون یک نظام سازمان‌یافته امکان‌پذیر می‌باشد و نظام و تشکیلاتی که بتوان با استفاده از امکانات آن، موارد مختلف حسبه را انجام و تحقق بخشید چیزی جز یک نوع حکومت با اقتدار محدود نیست. بنابراین نظریه‌ی حسبه یکی از دلایل وجوب اقامه‌ی حکومت اسلامی است، زیرا حفظ مرزهای کشور و مبانی مذهب، و پاسداری از حریم قوانین الهی، و جلوگیری از انحراف جوان‌ها، و رد شبهات و دفاع در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی و نظام دشمنان، و خنثی کردن توطئه‌ها و تبلیغات زهرآگین ضد اسلامی، که از واضح‌ترین مصادیق امور حسبیه است، بدون استقرار یک نظام سیاسی مبتنی بر اصول و مبانی و قوانین اسلامی، امکان‌پذیر نیست. حتی اگر از ادله‌ی ولایت فقیه هم صرف نظر کنیم برای تصدی این‌گونه امور حسبیه، فقیه جامع‌الشرایط، ناگزیر از اقامه‌ی حکومت می‌باشد. در این زمینه دو نریه وجود دارد.

الف: اعتقاد فقه شیعه به جایگاه ولایت فقیه در امور حسبی

در باور برخی از فقهاء نیز حسبه با همین مفهوم می‌تواند مبنای تشکیل حکومت و تصدی فقیه باشد. امام خمینی (ره) نیز انجام امور حسبیه را یکی از دلایل تشکیل حکومت اسلامی دانسته و معتقد است که حتی با صرف نظر از دلایل ولایت فقیه شکی نیست که فقیهان عادل قدر متیقن در عهده‌دار شدن امور حسبیه هستند و دخالت نظر آنان و تشکیل حکومت با اذن ایشان لازم است و در صورت فقدان یا عدم امکان فقیه از انجام این امر، اقامه‌ی این امور بر دیگر مسلمانان عادل لازم است.

ب: عدم پذیرش گستره مطلق ولایت فقیه در امور حسبی

در مقابل تعمیم گستره ولایت فقیه به همه موارد امور حسبی نظریه‌ی ای وجود دارد که معتقد است که متصدی امور حسبی دیدگاه عقلی در امور حسبی است. این نظریه مبتنی بر عدم رجوع به ادله نقلی و یا عدم دلالت روایات بر ولایت فقیه است. در تفسیر عقلی از

مسئولیت امور حسبی، به جای استناد به آیات و روایات در تعیین تکلیف امور حسبی، با اصول عملیه و ادله فقهی، یعنی ادله‌ای که برگرفته از ادله عقلی مانند اصول اربعه هستند نتیجه نهایی استنباط می‌گردد. بر اساس این نظریه، روایات مربوط به ولایت فقیه صرفاً ولایت فقیه را در افتاء و قضاوت به اثبات می‌رسانند و در بقیه امور حسبی ناچار از مراجعه به ادله عقلی و اصول عملیه هستیم. در این نظریه اصول حسبی به سه دسته تقسیم می‌گردند: دسته اول اموری هستند که در عین واجب بودن، تصدی آنها تنها پس از احراز اجازه امام (ع) مجاز است. به عنوان مثال امر به معروف، تصرفات غیر مالکانه و غیر ولایی از این دسته هستند که اصل تصدی آنها احتمالاً برای غیر امام منوط به اجازه امام می‌باشد. دسته دوم از امور حسبه، اموری هستند که وجوب آنها احتمالاً منوط به اجازه امام (ع) یا نایب او می‌باشد. در این دسته از امور، برخلاف دسته پیشین، با احتمال اشتراط اجازه، نوع وجوب از مقوله وجوب مشروط بوده و بنابر اصل براءت، وجوب آن منتفی می‌گردد. تحصیل شرط وجوب نیز در این جا واجب نمی‌باشد. نمونه‌ای از این گونه امور، نماز جمعه و حج هستند که وجوب نماز جمعه بنابر احتمال مشروط به اذن امام و وجوب حج مشروط به استطاعت است. سومین دسته از امور حسبی، آن گونه از امور حسبی هستند که منعی شرعی یا عقلی برای تصدی آنها بدون اجازه امام (ع) وجود دارد. اموری مانند تصرفات مالکانه و ولایی و تصرفات در موقوفات که به مقتضای اصل بدون اجازه، نامشروع است. آیت الله خوئی با چنین استدلالی ولایت فقیه را در دسته اول از امور حسبی اثبات می‌کند؛ و دو دسته دیگر را به تعطیلی می‌کشاند. او با توسعه تقسیم بندی فوق به مساله تصدی مومنان در حضور فقیه دارای شرایط، تنها در مورد دسته اول از امور حسبی، تصرفات مومنان را بدون اجازه فقیه جایز می‌شمارند. با این حال، مواردی را که اجازه گرفتن از فقیه موجب عسر و حرج و به حد اضطرار می‌رسد را به باب حسبه بازگردانده و آن را واجب می‌شمارند. تفاوت تفسیر عقلی تصدی امور حسبی با تفسیر نقلی آن در این است که طبق تفسیر نقلی در موارد شک در اشتراط اذن ناگزیر از رعایت اذن می‌باشیم؛ در صورتی که بنابر تفسیر عقلی، احتمال اذن منتفی خواهد بود. (الخوئی، ۱۴۱۲ق: ۵۱)

امور حسبی در حقوق موضوعه مبتنی بر اعتقادات فقه شیعه

الف: مبانی حقوقی امور حسبی در حقوق موضوعه ایران مبتنی بر ولایت فقیه

۱- ولایت فقیه و امور حسبی در قانون اساسی

اصل هشتم قانون اساسی بر این وظیفه چنین تأکید می‌کند در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. این اصل به وظیفه ی دولت در مورد امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده، اما در چگونگی آن توضیحی نداده است. افزون بر آن، در هیچ یک از نهادها و تشکیلات حکومتی معرفی شده در این قانون، شامل نهادهای قضایی، تقنینی و اجرایی، به طور مستقل به چنین وظیفه‌های اشاره نشده است. نظارت بر بازار: بخش چهارم قانون اساسی به اقتصاد و امور مالی پرداخته است. در این بخش، ضمن اصل چهل و سوم، اصول و کلیاتی که میتواند مبانی هدایت اقتصادی کشور برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او باشد را معرفی می‌کند. مواردی از آن اصول که میتواند مبانی و کلیاتی درباره ی نظارت بر بازار ارائه دهد، چنین است «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام، منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف سرمایه گذاری، تولید، توزیع و خدمات، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور».

تجسس و براندازی منکرات: فصل یازدهم قانون اساسی با عنوان قوه قضاییه برخی مصادیق حسبه ر مورد توجه قرار داده است. اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی از جمله وظایف این قوه را چنین بر می‌شمرد کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام، اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین دو وظیفه ای که برای قوه ی قضاییه پیش بینی شد، می‌تواند به دو جنبه ی اساسی مبارزه با منکرات، شامل مبارزه ی کیفری و مبارزه ی فرهنگی اشاره داشته باشد. کشف جرم، تعقیب مجازات، تعزیر مجرمین و اجرای حدود

و تعزیرات مدون جزایی اسلام، مبارزه ی کیفری و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان، به نوعی مبارزه ی فرهنگی با مفسد و منکرات است. گسترش و اجرای نیکی ها: در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به گسترش و اجرای نیکی ها و ارزش های والا و جهان شمول اسلامی در ابعاد گوناگون حیات بشر توجه فراوان شده است. بر اساس مقدمه ی این قانون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه ی بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید. در فصل نخست این قانون و طی اصول کلی، گسترش و اجرای نیکی ها (معروف) در همه ی زمینه های عقیدتی، اخلاقی، آموزش و پرورش، حفظ کرامت و آزادی های انسانی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، اداری و خانواده مورد توجه قرار گرفته است. با عنایت به این که در اصل دوازدهم بر مذهب شیعه ی اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی کشور تأکید شده است و با توجه به کلیت آن، که حکومت را حکومتی کاملاً دینی و ایدئولوژیک معرفی می کند، بدون نیاز به دلیل دیگری می توان ادعا کرد که خواست اساسی این اصل قانونی، حفظ مظاهر و شعائر مذهب جعفری است.

نظارت بر کارگزاران حکومتی: در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وظیفه ی نظارت بر کارگزاران حکومتی به عهده ی قوه ی قضاییه و به نحوی قوه ی مقننه نهاده شده است. اصل یکصد و پنجاه و ششم، سومین وظیفه ی قوهی قضاییه را نظارت بر حسن اجرای قوانین دانسته است. برای انجام این وظیفه، و نیز وظیفه ی احیای حقوق عامه که دومین بند از آن وظایف است، تشکیل دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور پیش بینی شده است. اصل یکصد و هفتاد و سوم چنین مقرر می دارد منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه ی قضاییه تأسیس می گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند ممکن است با استناد به برخی از اصول قانون اساسی، قوه ی مقننه را هم بر کارگزاران حکومتی ناظر بدانیم. از جمله اصل هفتاد و ششم است که مقرر می دارد:

مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد. حق سؤال، استیضاح و رسیدگی به شکایات مردم درباره ی اعمال هر یک از قوای سه گانه که در اصول هشتاد و هشتم تا نودم آمده است نیز می تواند معنای نظارت، بلکه حق عزل (استیضاح) را برای آن قوه، با شرایط مقرر اثبات کند، اما نکته ی قابل توجه در مورد حق نظارت مجلس شورای اسلامی، این است که چنین نظارتی را می توان از یک سو نظارت مردمی بر کارهای حکومت دانست.

۲- ولایت فقیه و امور حسبی در قوانین عادی

چهار مرجع حق دخالت در امور حسبی را دارند از جمله دادسراها، شوراهای حل اختلاف، دادگاه های خانواده (با این باور که با عنایت به قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ دادگاه های خانواده از جمله دادگاه های اختصاصی هستند) و دادگاه های عمومی حقوقی این مراجع را تشکیل می دهند این در حالی است که رئیس کل محاکم تهران در این زمینه بیان داشته که با ایجاد مجتمع قضایی امور حسبی پرونده هایی از این دست به صورت تخصصی در این مجتمع مورد رسیدگی قرار می گیرند. مصادیق امور حسبی به دو شکل اعم و اخص در حقوق موضوعه و تصمیمات دادگاه ها در امور حسبی وجود دارد که در ذیل سعی در توضیح آنها داشته باشیم. تصمیمات جمع تصمیم است که در لغت به معنای اراده کردن است. دادگاه در لغت به معنای محل دادرسی، اداره ای در دادگستری که به دادخواست ارباب رجوع رسیدگی و حکم صادر کند، است. حسبی در لغت به معنای منسوب به حسب، و مربوط به شرف خانوادگی است. (معین، ۱۳۷۵، ص ۱۰۹۲)

اگر چه وظیفه دادرسان حل و فصل دعاوی و صدور غیر ترافیعی است. تمایز از احکام ترافیعی از احکام غیر ترافیعی همیشه آسان نیست، بارزترین موارد امور غیر ترافیعی، امور حسبی است که بنابر مفاد ماده یک قانون امور حسبی مصوب تیر ماه ۱۳۱۹ «امر حسبی اموری است که دادگاهها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده تصمیمی اتخاذ نمایند بدون این که رسیدگی به آن متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوا از طرف آنها باشد». در واقع امور حسبی اموری است که در آن متقاضی با کسی طرفینی، نداشته و از طرف اشخاص ثالث نیز به تقاضای او اعتراضی نشده باشد. رسیدگی به امور

حسبی در دادگاه‌های حقوقی به عمل می‌آید. (صدر زاده افشار، ۱۳۸۶، ص ۶۴) بر خلاف تصمیمات قضاوتی، اعمال حسبی در حالی از دادگاه صادر می‌شود که علی‌القاعده اختلاف و نزاعی وجود ندارد. برای تشخیص امور حسبی در حقوق ایران نیز، نه تنها بررسی وجود یا عدم اختلاف و نزاع باید مد نظر قرار گیرد بلکه به لزوم یا عدم لزوم مداخله اقدام و تصمیم‌گیری دادگاه نیز باید مورد توجه شود. در حقیقت هرگاه طبع امر مورد درخواست ایجاب نماید که طرف مقابلی وجود نداشته و در عین حال نظارت و مداخله قاضی لازم باشد با امر حسبی روبه‌رو خواهیم بود که به عمل حسبی می‌انجامد. (شمس، ۱۳۸۶، ص ۲۵۵) «در مواردی که طبع تقاضا نیازی به طرف قرارداد کسی ندارد، یعنی متقاضی درخواستی به زیان دیگری از دادگاه نمی‌کند، موضوع تابع قواعد امور حسبی است. بر عکس هر جا که دادگاه فصل خصومت می‌کند تصمیم او حکم ترافعی است، هر چند در آغاز کار نیز درخواست تابع امور حسبی باشد. برای مثال اگر در جریان رسیدگی به درخواست حصر وراثت یا تقسیم ترکه، در باب نسب یا کیفیت تقسیم و مالکیت بین وارثان اختلاف شود، از آن هنگام رسیدگی به اختلاف تابع قواعد عمومی دادرسی است و رای هم که صادر می‌شود از حاکمیت امر مختوم به‌رمنند می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷) قانونگذار عمل دادگاه را در پی رسیدگی به امور حسبی، «تصمیم» نام‌گذاری کرده است. در عین حال اصطلاح تصمیم در مفهوم اعم بکار رفته که شامل حکم در امور حسبی تصریح شده است در سایر موارد دادگاه باید عمل خود را در قالب تصمیم اخص صادر نماید. دسته بندی اعمال دادگاهها بیشتر از این حیث دارای اهمیت است که آثار هر عملی مورد بررسی قرار گیرد. آن دسته از اعمال حسبی که در قالب تصمیم اخص و یا طبق معمول دادگاهها قرار صادر می‌شود، اعتبار امر قضاوت شده ندارد. در حقیقت به موجب ماده ۴۰ قانون ا. ح. «هرگاه دادگاه راسا یا بر حسب تذکر به خطای تصمیم خود برخورد، در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد می‌تواند آن را تغییر دهد». بنابراین در امور حسبی رسیدگی دوباره به امری که نسبت به آن تصمیم‌گیری شده، چنانچه تصمیم قابل پژوهش نباشد مجاز اعلام شده است. در نتیجه این دسته از اعمال حسبی نه تنها از اعتبار امر قضاوت شده بی‌بهره هستند بلکه قاعده‌ی فراغ دادرسی نیز شامل

آنها نمی‌شود. تصمیمات به مفهوم اخص بر خلاف احکام حسبی علی‌الاصول جز در مواردی که قابل شکایت به مفهوم دقیق واژه می‌باشند به شکل دادنامه تنظیم نمی‌شوند و به اصحاب دعوا نیز ابلاغ نمی‌شوند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۲۶۲) دستور در امور حسبی تفاوتی با دستور در امور ترافعی ندارد. در قانون قدیم آ.د.م. و همچنین در قانون جدید آ.د.م. «دستور» یا دستور دادگاه در شماری از مواد بکار رفته است. من جمله از آن مواد: ماده ۶۴ ق.آ.د.م. می‌گوید «در صورت کامل بودن دادخواست وقت جلسه به دستور دادگاه تعیین و ابلاغ می‌شود». همچنین ماده ۷۳ ق.آ.د.م. می‌گوید «آگهی ابلاغ دادخواست در روزنامه به دستور دادگاه انجام می‌شود» و مواد دیگر.... در نتیجه همان‌گونه که از نصوص بر می‌آید «دستور» دادگاه در حقوق ایران راسا از طرف دادگاه می‌تواند صادر شود؛ صدور دستور مستلزم رسیدگی تناظری نمی‌باشد. این دسته از اعمال، مستدل نبوده، قابل شکایت نمی‌باشند و علی‌القاعده مربوط به اختیارات «صلاح‌دید» دادگاه است. (صدر زاده افشار، ۱۳۸۷، ص ۴۳۵)

ب: تفاوت امور حسبی با امور ترافعی در حقوق موضوعه ایران

اصطلاح امور حسبی وارد حقوق هم شده است و دامنه شمول و نحوه اجرای آن در قانون امور حسبی (مصوب ۱۳۱۹) به طور مفصل مشخص شده است. در ماده ۱ این قانون آمده است: «امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلف‌اند نسبت به آن اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰) در حقوق امور حسبیه در مقابل امور ترافعی قرار می‌گیرد. احکام ترافعی به برخی از آرای دادگاه‌ها گفته می‌شود که راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن باشد. پس در صورتی احکام ترافعی هستند که اختلافی روی داده باشد و طرفین دعوایشان را در دادگاه مطرح کرده باشند. حکمی که دادگاه‌ها در مورد اختلاف پیش آمده بین طرفین صادر می‌کند را حکم ترافعی می‌گویند. حکم ترافعی در مقابل حکم غیر ترافعی قرار دارد. این حکم در صورتی است که اختلاف و دعوی در میان نیست که قانون امور حسبی تصمیم دادگاه را حکم شمرده است مانند ماده ۳۲۴ قانون امور حسبی. امور حسبی از جمله اموری هستند که قانونگذار

علاقه مند است که از طریق قضائی حل و فصل گردند و انجام آن امور را به صلاح جامعه می‌داند به همین جهت دادرس می‌تواند رسماً اقدام کند در صورتی که اختلاف و دعوایی در بین نباشد. ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: «کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام یا بعضی از اموال خود عاجز شده، می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین کند» و یا ماده ۹۶ قانون امور حسبی که هر چند به ظاهر دعوایی در این زمینه مطرح است لیکن اگر محجور ادعایی نداشته باشد دادگاه تکلیف دارد به محض اطلاع از موضوع وارد رسیدگی شده و اتخاذ تصمیم نماید.

در نظام حقوقی ما براساس فقه اسلامی نهاد حسبه به معنای اعم و گسترده آن شامل نهاد حکومت اسلامی است. چه آنکه فقها تصدی حسبه را نوعی ولایت می‌دانند و آن را ضروری‌ترین وظایف و اختیارات فقیه بر شمرده و شامل آن دسته از امور عام المنفعه دانسته که جامعه هرگز نمی‌تواند بی‌نیاز از آن باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴ش: ۳۹۳)

ج: مجری امور حسبی در حقوق موضوعه مبتنی بر اعتقاد فقه شیعه

اینکه حکومت از مصادیق بارز امور حسبی به شمار می‌رود مسئله‌ای است که مورد اتفاق فقهای عصر حاضر و فقهای اعصار گذشته است. اگرچه در خصوص این مصداق در آثار متأخرین مباحث بیشتری مطرح شده است. با توجه به حاکمیت اصل عدم ولایت شخص بر دیگری و تداوم این اصل با توالی امور حسبه، ولایت فقیه جامع الشرایط در امور حسبی به عنوان قدر متیقن مطلوب شارع شناخته شده و از این جهت سایر ولایات بر پایه اصل مذکور از دایره مشروعیت خارج شده است. بنابراین اگر چه در حال حاضر نهادی مجزا به عنوان نهاد حسبه وجود ندارد لیکن کار ویژه‌ی حسبه در نهادهای متعدد قانونی توسط قانون‌گذار تقسیم شده است که در صدر آنها ولایت مطلقه فقیه است. نهادهایی همچون قوای سه‌گانه، دیوان محاسبات کشور، سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی، نیروی انتظامی و ... بخش‌های مهمی از کار ویژه‌ی نهاد حسبه را انجام می‌دهند. مشروعیت و ولایت مقامات و مناصب مذکور جملگی برگرفته از ولایت امر و امامت است در برخی قوانین نیز به برخی امور حسبی اشاره شده است، لیکن شامل تمام آنچه فقها برای مصادیق حسبه ذکر نموده‌اند نمی‌باشد هر چند نافی آن موارد مهم

نیست. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴ش: ۳۷۳)

د: خلاء امور حسبی منطبق بر اعتقاد فقه شیعی در حقوق ایران

مطابقت امور حسبی از منظر فقه و حقوق به دست می آید که مشکل نهاد حسبه در فقه، عدم مشخص بودن وسعت و مرز مشخصی است، به شکلی که امور حسبیه شامل تمام موارد از جمله نظارت بر بازار و امر به معروف و نهی از منکر می شود و این گستردگی در فقه یکی از خلاء ها می باشد و در حقوق نیز با تحدید و مرزبندی کامل مشخصی روبه رو شده است و بیشتر کارکردهایی که در فقه وجود دارد در حقوق به آنها پرداخته نشده است. پس می توان خلاء های موجود در امور حسبی را در فقه و حقوق از لحاظ تشابه حسبه با دیگر نهادها و از لحاظ گستردگی مفهوم حسبه در فقه و مرزبندی زیاد در حقوق دسته بندی کرد. و اینکه تقسیم بندی دیگر در فقه امور حسبه از گستردگی و دامنه بیشتری برخوردار است ولی در حقوق این مرزبندی تحدید شده است و از گستردگی که در فقه وجود دارد کاسته است.

نتیجه گیری

حسبه و امور حسبه از موضوعات مهمی است که همواره در میان متفکران مسلمان اعم از شیعه و سنی مطرح بوده و هر یک با توجه به شرایط و موقعیت خود و میزان ارتباطشان با حکومت‌ها و دولت‌ها به این موضوع مهم پرداخته‌اند. امور حسبی میان فقهای شیعه بیشتر صبغه غیر حکومتی پیدا کرده است و به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفت. سند محکمی که حاکی از به کار بردن واژه حسبه به مفهوم مصطلح امروزی توسط پیامبر (ص) و خلفای صدر اسلام باشد در دست نیست. بنابراین به احتمال زیاد اصطلاح حسبه در قرنهای بعدی در بین مسلمین رواج یافته است، و از آن جایی که این واژه در ابتدا توسط اهل سنت مورد استفاده قرار گرفت و سپس به منابع شیعه راه یافت. لازم به ذکر است که معنا و مفهوم امور حسبی در متون فقهی شیعه در پی تحولات بسیار قرون پس از غیبت امام (ع) دچار گستردگی مفهوم گشته است. این گستردگی با توجه به پویایی اجتهاد در فقه شیعه و تاثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی جوامع بر آن قابل انتظار می باشد. بررسی سیر تحول حسبه در آثار فقها به دو رویکرد متمایز می انجامد. ابتدا، مربوط به هزاره اول هجری و دوران پس از غیبت امام (ع) که گستره ی امور حسبی در سر پرستی امور محجوران به اجماع فقها منحصر در فقیه جامع الشرایط می بود و امور حسبه بطور پراکنده در ابوابی چون امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و حجر و... مطرح بود و از آنجا که بسیاری از فقهای شیعه هر حاکم غیر معصومی را غاصب و ظالم می دانستند و به عصمت امام مسلمین تصریح می نمودند، امور حسبه بعنوان نهادی نظام مند و حکومتی مطرح نشد و این در حالی بود که فقه عامه، امور حسبه را به صورت تشکیلاتی سازمان یافته ترسیم می نمود. سپس در دوره زمانی اواخر هزاره ی اول و با فراهم شدن شرایط بسط ید فقها، محدوده اختیارات ایشان گسترش می یابد و مبحث ولایت عامه فقیه به متون فقهی راه می یابد و فقیه جامع الشرایط را در همه ی آنچه نیابت در آن امکان دارد حتی سلطنت و خلافت جانشین امام معصوم (ع) می داند، هر آنچه که به "انتظام امور دنیای مردم" مربوط می شود در حوزه ی اختیارات فقها جامع الشرایط قرار می گیرد در نظام حقوقی ایران نیز از دیرباز دیوان حسبه وجود داشته و از سال ۱۳۰۴ شمسی به بعد، عنوان

و منصب دادستان در قوانین وارد گردیده است. با توجه به مبانی فقهی حسبه، اجراکننده ی آن یعنی محتسب وظایف گسترده ای اعم از قضایی و غیرقضایی را بر عهده دارد، اما در حال حاضر، دادستان اگرچه در ایفای وظایف قضایی منطبق با مصادیق حسبه در فقه عمل می کند، اما در امور غیرقضایی، انجام برخی مصادیق پیش بینی شده در فقه به ویژه فقه عامه در قوانین فعلی به عهده ی دادستان نیست؛ این در حالی است که دخالت دادستان در جنبه های غیر قضایی زندگی مردم مانند تعزیرات حکومتی، با ضرورت های روز منطبق است و لذا بازنگری در قوانین جاری ضروری به نظر می رسد.

پیشنهادات

با توجه به اینکه از بارزترین مشکلاتی که امروزه در مبحث امور حسبی مطرح می باشد، این است که قلمرو امور حسبی نامشخص و نامعین است همچنین متولیان اجرای امور حسبی نیز مشخص نمی باشد، پیشنهاد می شود که امور حسبی مجددا در کمیسیونهای فرهنگی، حقوقی یا قضایی مجلس شورای اسلامی و یا مراکز مطالعات فقهی حوزه مطرح و در خصوص جزئیات آن کارشناسی لازم صورت گیرد تا به امور مغفولی من جمله: درمان بیماران خاص و صعب العلاج، مداوای افراد معتاد به مواد افیونی و مخدر و همچنین ارشاد و اسکان نوجوانان و جوانان فراری یا سرگردان در کلان شهرها و... رسیدگی لازم شود تا با عنایت به این موارد مشکلات این افراد و موارد مشابه را که الان در جامعه هیچ نهادی آنرا بر عهده نمی گیرد مرتفع شود.

فهرست منابع

الف: کتب

۱. ابن اثیر، محمد بن مبارک جزری (۱۳۶۷)؛ «النهايه في غريب الحديث و الاثر»، چاپ چهارم، محمود محمدطناحي، قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۲.
۲. ابن اخوه، محمد بن محمد القرشي (۱۳۹۴)؛ «معالم القرية في احكام الحسبه»، چاپ چهارم، جعفر شعار، تهران: مرکز نشر علمی و فرهنگي، بی جا، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۲۳.
۳. ابن تيميه، ابو عباس تقی الدين احمد بن عبد السلام؛ «الحسبه في الاسلام و وظيفه الحكومه الاسلاميه»، قاهره: مطبوعات الشعب، ۱۹۷۶ م، ص ۱۳.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن؛ «مقدمه ابن خلدون»، الطبعة الرابع، لبنان بيروت: دارالكتاب العلميه ۱۳۹۸ ه.ق، ص ۱۷۸.
۵. ابن منظور، محمد بن مكرم مقرمي؛ «لسان العرب»، تهران: المجد، انتشارات اسماعيليان، ۱۳۶۲.
۶. ابوطالبي، مهدي؛ «مفهوم حسبه از نظر علمای شيعة و سنی»، مجله معرفت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خميني.
۷. آل بحر العلوم، محمد تقی؛ «بلغة الفقيه»، چاپ چهارم. تهران: مکتبه الصادق (ع).
۸. تبریزی، آيت الله شيخ جواد؛ «ارشاد الطالب في شرح المكاسب»، جلد پنج، مرتضى انصاری، قم: دارالصديقه الشهيده (س).
۹. خميني، امام سيد روح الله (۱۳۶۸)؛ «كتاب البيع»، جلد اول، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س)، ۱۳۷۹.
۱۰. سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن (۱۳۸۱)؛ «كفايه الاحكام»، چاپ اول، مرتضى واعظی اراکی، قم: موسسه نشر الاسلامی.
۱۱. شيزری، عبدالرحمان بن نصر (م ح ۵۸۹ ه)؛ «نهايه الرتبة في طلب الحسبه»، سيد باز عرينی، قاهره، ۱۹۴۶ م.
۱۲. طباطبایي يزدي، سيد محمد مهدي (۱۳۹۲)؛ «العروه الوثقی»، تهران: انتشارات دینا.

۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر.
۱۴. غزالی، محمد (۱۳۸۹)؛ «احیاء علوم الدین»، چاپ هفتم، موبالدین محمد خوارزمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. فیض کاشانی، مولی محمد محسن (۱۴۰۱ ق)؛ «مفاتیح الشرایع»، سید مهدی رجائی، قم: انتشارات خیام.
۱۶. قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴ ق)؛ «سفینه البحار»، ایران: نشر اسوه.
۱۷. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب (۴۵۰-۳۶۴ ق)؛ «الاحکام السلطانیة»، بیروت: دارالفکر.
۱۸. منتظری، حسینعلی (۱۳۰۱)؛ «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه»، جلد دوم، فصل پنجم، قم: دارالفکر.
۱۹. نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۸۲)؛ «تنبیه الامه و تنزیه المله»، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۰. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)؛ «جواهر الکلام»، جلد ۲۱، تهران: انتشارات اسلامی.

ب: مقالات

۲۱. رفیعی، حسن رضا (۱۳۷۸)؛ «مفهوم حسبه در قرآن، حدیث و آثار فقهای اسلامی»، مجله دانش انتظامی.
۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۶)؛ «دیدگاه حکومتی در نظریه حسبه فرضیه حکومت با اختیارات محدود»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳.
۲۳. قنبری، حمید (۱۳۸۲)؛ «مقارنه آرای امامیه و اهل سنت در حسبه و امور حسبه»، مجله مطالعات اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، پاییز، ش ۶۱.

